

گفت‌وگو با محمد خضری مقدم، هنرمند و عضو هیات علمی گروه گرافیک دانشگاه آزاد کرمان

نقش پررنگ گرافیک در هنرهای سنتی کرمان

هدف دانشگاه تربیت گرافیست خلاق است



رفشامی

محمد خضری مقدم اگرچه بیشتر به عکاسی شهرت دارد و از سال ۸۶ تا کنون نمایشگاه‌های متعددی در این رشته برگزار نموده است اما عضو هیات علمی و استاد گروه گرافیک دانشگاه هنر و معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان است.

او که هم اکنون دانشجوی دوره دکتری فلسفه هنر است تا مقطع کارشناسی ارشد در رشته گرافیک تحصیل کرده است. از این رو به خاطر نزدیکی به روز جهانی گرافیک در گفت‌وگو پیش‌رو با او درباره این هنر از او پرسیده‌ام و پیشینه گرافیک را در هنر سنتی کرمان مد نظر قرار داده‌ام.

لطفاً در ابتدای امر یک تعریف عمومی از هنر گرافیک ارائه کنید که با تفاهم بیشتری بحث را ادامه بدهیم؟

لغت گرافیک، شکل امروزی شده‌ی واژه یونانی «گرافیکوس» به معنی طرح زدن یا طراحی است و اگر بخواهیم اولین مصادیق آن را مشخص کنیم، می‌توانیم از ابتدایی‌ترین تصاویری که بشر ترسیم کرد تا بتواند پیامی را یا تاریخ کند، نام ببریم که بر دیواری بعضی غارها یا مکان‌های مشابه برای ما به یادگار مانده است.

بعد از آن باید بگوییم گرافیک در گذر زمان شکل گرفته است و در خیلی از هنرها ریشه دارد و تنها به تاریخ و فرهنگ ما هم محدود نیست و نقاشی، هنرهای دستی و صنایع سنتی همگی ریشه در هنرهای سنتی ما دارند.

گرافیک را می‌توان زبان مهندسی تصویر برای ارتباط با مخاطب دانست و گرافیک را مهندس تصویری می‌نامند که می‌خواهد پیامی را منتقل کند. در واقع هنرمند تحت هر شرایطی، قادر است دست به تولید اثر بزند. در بسته‌ترین فضاهای سیاسی، مثلا شوروی استالینی و سرکوب هنر اوتنکار، نهایت امر این است که تولید اثر هنری، فارغ از سفارشات مقبول حکومت، به تنهایی و خلوت هنرمند و در فضاهای زیرزمینی اتفاق می‌افتد و تنها تفاوتش تعویق در زمان یا مکان ارائه است. یعنی با اثر سال‌ها بعد رونمایی می‌شود و یا به خارج از مرزهای جغرافیای کشور آغشته به توتالیتاریسم می‌رود و دیده، خواننده یا شنیده می‌شود.

چنین نظامی در کشور ما وجود ندارد و اثر هنری پس از مرحله‌ی تولید به نوع دیگری از چالش در مرحله‌ی ارائه گرفتار می‌شود. چالش بی‌شماری!

کنند. در واقع می‌خواهم بر این نکته تأکید کنم و بگویم که هنر گرافیک با تزئین و انتقال پیام به مخاطب ارتباط جدی دارد تا حدی که اگر زیبایی، تزئین و پیام را از گرافیک بگیریم، در واقع آن را شهید کرده‌ایم.

اما در ذهن خیلی از ما گرافیک به عنوان یک هنر مدرن شناخته می‌شود؛ با این حساب لطفاً درباره تفاوت گرافیک قدیم و گرافیک مدرن هم توضیح دهید؟

عموما باید گفت مقوله چاپ، حد فاصل این دو از هم است و صنعت چاپ است که پایه‌های گرافیک نوین را می‌گذارد و طبعاً گرافیک را نسبت به دوره‌های قبل‌تر که به عنوان مثال در فضای سه بعدی حکاکی یا برجسته می‌شد به سمت یک هنر دوبعدی سوق می‌دهد و بعد از آن هم که البته ابزارهایی مثل تلوزیون و فضای دیجیتال بستر آثار گرافیکی را وسعت بیشتری بخشیدند.

آیا می‌توانیم «گرافیک» را در هنر سنتی ردیابی کنیم؟

باید بگویم ما اصلاً نمی‌توانیم گرافیک را از هنر سنتی جدا کنیم. شاید اینجا لازم باشد که ما یک تعریف از هنر سنتی ارائه کنیم و به بحث خود ادامه دهیم؛ هنر سنتی به هنرهایی می‌گویند که سنت‌های قبلی خود را حفظ کرده‌اند در همان مسیر بالیده‌اند و به زندگی خود هم ادامه داده‌اند. رمز پردازی و نمادگرایی و تمثیل نیز در آنها خیلی پررنگ است. این هنرها در یک تقسیم بندی کلی شامل شعر و ادبیات، موسیقی، معماری، نمایش، نقاشی، هنرهای دستی و صنایع سنتی می‌شود که هرکدامشان هم زیرمجموعه‌های متعددی دارند. حالا اگر دقت کنید گرافیک با تعریفی که از آن ارائه دادیم با تمام این هنرها ارتباط مستقیم یا غیر مستقیم دارد.

آیا می‌توانیم برای سنت گرافیک کرمان وجه شاخصی بیابیم؟

مهم‌ترین شاخصه‌ای که می‌تواند کرمان را از بقیه‌ی جاهای متمایز کند، تنوع دوره‌ای در هنر آن می‌باشد. در شهر و استان کرمان تنوع دوره‌های تاریخی را به عنوان یک سرمایه در اختیار داریم که با توجه به آن می‌توانیم نوآوری را در نقوش دوره‌های مختلف در هنر کرمان ببینیم. با نگاهی به معماری کرمان و آراستگی‌های آن از قبیل کاشی کاری‌ها و نقوشی که در این بناها به کار رفته، همچنین ظروف مستظرفه می‌شود که هرکدامشان هم زیرمجموعه‌های متعددی دارند. حالا اگر دقت کنید گرافیک با تعریفی که از آن ارائه دادیم با تمام این هنرها ارتباط مستقیم یا غیر مستقیم دارد.

بی‌شماری چیست؟

وقتی شرایط برای ارائه‌ی یک اثر هنری در جامعه، مطلوب نباشد، بی‌شماری اتفاق می‌افتد. وقتی اثر هنری در چرخه‌ی تبلیغات قرار بگیرد، وقتی گفتمان و نقد مثبتی بر دانش تئوریک پیرامون اثر هنری شکل نگیرد و جامعه‌ی هنری دچار سکوت و رخوت شود، نتیجه این می‌شود که یک اثر هنری هر چند هم که قوی، پیشرو و دارای قابلیت تأثیرگذاری باشد، جریان پیرامونش شکل نمی‌گیرد و نهایت این است که بعد از مدتی کوتاه تأثیرش از بین می‌رود و فراموش می‌شود. البته تا روزی که در شرایطی مناسب دوباره سربرآورد.

بر همین اساس طی سالیان گذشته تولیدات ارزشمندی در رشته‌های مختلف در ایران ارائه شد و متأسفانه نتوانست جریان زیبانشناختی، اجتماعی، فرهنگی و ... را باعث شود.

اما به نظر می‌رسد این مسیر مستمر و پویایی که شما به آن اشاره می‌کنید، ارتباطش با زمانه‌ی ما قطع شده؛ اینطور نیست؟

ببینید، گرافیک سنتی، همچون همه هنرهای سنتی دیگر در چند مرحله خودش را دنبال کرده. تا به دست ما رسیده است اما در همه‌ی این مراحل بر مبنای یک ویژگی‌های مشترک حرکت کرده که ما امروزه نه تنها در کرمان که در کل ایران آن ویژگی‌هایی را که موجب حفظ اصالت هنرهای سنتی می‌شد، خیلی کم می‌بینیم. به گونه‌ای که وقفه و گسستی بین گرافیک امروز ایران با آنچه ما به عنوان گرافیک سنتی می‌شناسیم ایجاد شده که عوامل و دلایل آن باید مطالعه شود. اما اجمالاً می‌توانم بگویم که هنر سنتی از یک پشتوانه اعتقادی برخوردار بوده که یک هنرمند بر اساس همان اعتقاد دست به آفرینش هنری می‌زد.

هنرمندان دوره سنت در واقع می‌خواستند یک حقیقت متعالی را بیان کنند که به آن اعتقاد داشتند بیان کنند و تلاش‌شان هم این بود که به رشد و تعالی انسان کمک کنند. وقتی هنر سنتی را مطالعه می‌کنیم این موارد را خیلی پررنگ می‌بینیم. هنرمند سنتی به هنر به عنوان یک محصول فرهنگی نگاه می‌کرده. حالا اگر بخواهیم ببینیم گرافیک امروز چه میزان با سنت ما پیوند دارد باید ببینیم موارد یاد شده تا چه اندازه در گرافیک امروز نمود دارد.

این موارد که می‌گویید، زیربنای هستی‌شناسانه‌ی گرافیک سنتی است، که بسیار هم قابل مطالعه می‌باشند اما شخصاً می‌خواهم بدانم آیا می‌توان از گرافیک‌های امروز توقع داشت که الی‌ان‌های سنتی را در کارهای خود بازآفرینی کنند؟

متأسفانه چیزی که در گرافیک امروز شاهد هستیم روند کمی کردن خام دستانه از نقوش سنتی است که باعث شده بین هنرهای ایرانی فاصله بیافتد تا حدی که می‌توان گفت بسیاری از هنرهای سنتی ما به پایان رسیده‌اند و دور و بر ما تک و توک هنرمندانی هستند که در بعضی از این رشته‌ها فعالیت دیگر مثل گذشته نیست که هنرمندان زیادی در آن رشته‌ها فعال باشند و بین مردم حضور داشته باشند. سنت استاد شاگردی هم که به پیوستگی هنر در دوره‌های مختلف و حفظ و انتقال ریشه‌ها از یک دوره به دوره‌ی بعد کمک می‌کرد، از بین رفته است و در همه‌ی اینها گسست رخ داده.

با همه‌ی این موارد می‌خواهم بپرسم چگونه ممکن است هم

پیرامون فعالیت‌های هنری کرمان در چند سال اخیر

جریان و ضد جریان در هنر کرمان

جریان تولید هنری

حرکت دودشوش نسل جوان و نسل‌های تجربه در کنار هم، میل و انگیزه‌ی انجمن هنرهای نمایشی کرمان در ساختارمند کردن جریان تئاتر در کرمان، تولید چندین اثر با کیفیت و موفق چه در اجراهای عموم و چه در جشنواره‌ها، کمک و همکاری برخی شرکت‌های

نوعی همکاری در جامعه هنری کرمان طی سال‌های گذشته اتفاق افتاد که منتهی شد به یک جریان تولیدی اگرچه در ارائه نتوانست آنگونه که باید موجه اجتماعی ایجاد کند، با این حال به نسبت فعالیت‌های قبلی و در مقایسه با دیگر شهرها، باعث جذب و جلب توجه بخشی از مخاطبان شد و موفق شد خصوصاً در مورد تئاتر، تعدادی تماشاگر را به مخاطبان تئاتر کرمان اضافه کند.

قصه ندارم چندان واضح به علل شکل‌گیری این جریان هنری اشاره کنم چرا که اغلب آنها در دل این جریان بودند بر این امر آگاهی دارند، اما مهم‌ترین دلایلش، انکا به نیرو، انرژی و توانایی خود هنرمندان، ایجاد فضای گفتمانی بین آنها، ایجاد چند فضای خصوصی، انگیزه برای داشتن مستمر اجرای تئاتر در کرمان، ایجاد نهاد گفتمانی کانون منتقدان و برگزاری جلسات نقد، برگزاری کلاس‌ها و دوره‌های آموزشی مختلف، فضای دوستی و صمیمیت بین افراد جامعه‌ی تئاتر و مراوداتی که اغلب با گفتگوهای مختلف همراه بود، کمک چند نشریه مانند فتح نوین، بام کویر، فردوس کویر و استقامت به شکل‌گیری فضای بحث و گفت‌وگو و تولید انرژی و انگیزه در هنر کرمان.

از پیشینه فرهنگی و هنری خود استفاده کرد و هم اثری معاصر خلق کرد؟

از نظر من تنها در صورتی می‌توانیم نوآوری و معاصر بودن را در گرافیک امروز ببینیم که هنرمند معاصر خود را به دانش روز مجهز کند و در هنر گذشته پژوهش کند. مطالعه و پژوهش صحیح در این مسیر می‌تواند راهگشا باشد. غربی‌ها خیلی زودتر از ما دست چینی‌اند و از نقوش ما استفاده‌های خیلی خوبی کردند، خیلی از منابع ما لاتین است که نشان دهنده‌ی پژوهش و مطالعه‌ی جدی آنها در هنرها و از جمله گرافیک سنتی ایران است. به عنوان مثال می‌توانم از هنرمندی به

اتفاقی که به تازگی در دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد کرمان افتاده این است که بخش گرافیک این دانشگاه یک بانک اطلاعاتی درست کرده که شامل نقوش بناهای تاریخی شهر و استان کرمان می‌باشد. این بانک اطلاعاتی توسط دانشجویان مختلفی که از اقصی نقاط استان در این دانشگاه بوده‌اند، در یک بازه‌ی هشت، نه ساله صورت گرفته است.

نام «مورس اش» نام ببرم که که در آثارش از نقوش گرافیک دوره اسلامی استفاده کرده که چه استفاده‌ی عالی و هنرمندانه‌ی است و نمونه‌ای است از یک هنر معاصر که از پیشینه‌ی هنری استفاده می‌کند.

در این بین دوست دارم بدانم، رویکرد دانشگاه‌ها به این مساله (یعنی تربیت گرافیست خلاق و آشنا به سنت) به چه شکل است؟ دانشگاه به طور کلی نیت و تلاشی بر این است که در نهایت یک گرافیست خلاق پرورش بدهد اما اینکه چقدر دانشجویان و فارغ‌التحصیلان گرافیست خلاق هستند یا نه؟ مساله‌ی مهمی است که در فرصتی دیگر باید به آن پرداخت.

اما در پاسخ به سوال شما که دانشگاه‌ها چقدر به پرورش گرافیستی اهمیت می‌دهند که نگاهی به هنرهای سنتی داشته باشند؛ به طور خاص باید بگویم: بستگی به فضای گروه‌های دانشگاهی دارد، ما در خیلی از دانشگاه‌های ایران این مساله را به وضوح می‌بینیم که فوکوس آنها بر هنرهای سنتی است. به عنوان مثال دانشگاه تربیت مدرس در دوره ارشد چنین است، آنها به گرافیک و ارتباطش با هنرهای سنتی می‌پردازند. بخش اعظمی از پایان‌نامه‌های

دانشجویان آن دانشگاه حول همین موضوع است.

فضای دانشگاهی کرمان را از این منظر چگونه ارزیابی می‌کنید؟

با توجه به اینکه من از سال ۸۸ در گروه گرافیک دانشگاه آزاد کرمان هستم، به جرات می‌توانم بگویم که این رویکرد در دانشگاه ما بسیار قوی است.

از جمله، یک اتفاقی که به تازگی در دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد کرمان افتاده این است که بخش گرافیک این دانشگاه یک بانک اطلاعاتی درست کرده که شامل نقوش بناهای تاریخی شهر و استان کرمان می‌باشد. این بانک اطلاعاتی توسط دانشجویان مختلفی که از اقصی نقاط استان در این دانشگاه بوده‌اند، در یک بازه‌ی هشت، نه ساله صورت گرفته است.

در این چند سال بسیاری پایان‌نامه داریم که روی هنرهای سنتی کار کرده‌اند و موضوعات مختلفی را بررسی کرده‌اند که به عنوان مثال می‌توانم به این موارد اشاره کنم: قابلیت‌های گرافیکی نقوش کاشی‌کاری‌های مسجد گنجعلی‌خان، قابلیت‌های گرافیکی کتیبه‌های کوفی مسجد ملک، طراحی حروف فارسی بر اساس کتیبه‌های مسجد امام، نقش و رنگ در کاشی‌کاری کاروانسرای گنجعلی‌خان یا تأکید بر نقوش جانوری، بررسی قابلیت‌های گرافیکی در کاشی‌های سنتی برای استفاده در گرافیک معاصر و طراحی ست جواهر یا استفاده از این نقوش.

در کل سعی ما بر این بوده که ضمن بررسی، مطالعه و پژوهش آکادمیک در این حوزه بتوانیم بستر خلق نقوش جدید را فراهم آوریم. با صراحت می‌توانم ادعا کنم که در فضای دانشگاهی کرمان، رابطه‌ی بین هنرهای سنتی و گرافیک به جد دنبال می‌شود. اما اجازه می‌خواهم عنوان کنم که متأسفانه ارگان‌های زیربنا از جمله میراث فرهنگی، و در بعضی موارد شهرداری، که باید با دانشگاه وارد همکاری بشوند و از این دیتاها و بانک اطلاعاتی که دانشگاه تهیه کرده و گروه گرافیک و دانشجویان این بخش برایش زحمت کشیدند، استفاده کنند، هیچ توجه و التفاتی ندارند و در عمل همه‌ی اینها در هارد یک کامپیوتر در دانشکده مهجور مانده و نهایتاً در همان فضا مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

یعنی آنطور که باید و شاید از آنها و روح مستمر در آن استفاده نمی‌کنیم.

خط سوم

نگاهی به وضعیت ادبیات در تلگرام صورت مساله را درست تعریف کنیم

این روزها بحث تلگرام داغ است، به خاطر احتمال فیلترینگ که مخالف نظر عموم مردم است و مورد اصرار بعضی. البته این موضوع به خودی خود به حوزه‌ی کاری من که حوزه‌ی فرهنگ و هنر است، مربوط نمی‌شود



اما از جهتی دیگر قابل تأمل است. اینجانب شخصاً هیچگاه کاربر پرنرزی فضای مجازی نبودم اما از زمان فیسبک و وایبر تا همین آخرین زمان‌های تلگرام، همواره به عنوان یک عضو کوچک فعالیت‌های ادبی را به طور خاص، و دیگر فعالیت‌های هنری را به طور عام دنبال می‌کردم و در مجموع در این تردیدی ندارم که وجود تلگرام بهتر از نبودش بود. مطمئن هستم بعضی از خوانندگان این یادداشت خواهند گفت: تلگرام فضای ادبی را مبتذل کرد، متن‌های غیر مستند را به اسم تام‌آوران شعر و رمان و فلسفه به خورد مردم داد، عادت مردم را از خواندن متون جدی ادبی به سمت متن‌های کوتاه و بی‌مایه تغییر داد و مسائلی از این دست.

اختصاراً در پاسخ به این دوستان می‌گویم:

- ۱- تلگرام فضای ادبی را مبتذل نکرد بلکه به ذهنیت‌های غیر حرفه‌ای و بعضاً مبتذل مجال بروز داد.
- ۲- متن‌های غیر مستند را کسی به دست مردم نداد، بلکه این بخشی از خود مردم بودند که به خاطر عدم فرهیختگی و عدم آشنایی با روش مطالعه‌ی صحیح متن‌هایی را که به نظرشان خوب و خوشگل می‌آمد، گروه به گروه می‌چرخاندند؛ با این باور عامیانه که اگر پشت یک حرف، نام یکی از بزرگان ادب و فلسفه باشد، ارزش وجودی آن بهتر درک می‌شود.

- ۳- مردم ما در شکل عام اصولاً عادت به خواندن نداشتند که حالا تلگرام بخواهد این عادت حسنه را از سر آنها بپندارد؛ کتاب‌خوان‌های ما غریب به اتفاق نسل بالای ۴۵ سال هستند که هنوز هم کتاب می‌خوانند و اگر میزان مطالعه‌ی آنها هم افت پیدا کرده دلیلش ناتوانی مالی برای خرید کتاب و کمتر شدن اوقات فراغت است نه تلگرام. نسل زیر ۴۵ سال جز برای کتک کارشناسی و کارشناسی ارشد و دکتری کتاب نمی‌خواند؛ آنهم کتاب‌هایی را می‌خواند که ماهیت جزوه دارند نه کتاب.

اما فارغ از این بررسی و پاسخ، آنچه به نظر می‌رسد بگویم این است که: هر فضای مجازی امکانات و محدودیت‌های منحصر به فردی دارد که تلگرام هم یکی از آنها است.

محدودیت شکلی تلگرام فضای اندکش برای مطالعه‌ی متن و محدودیت دیگرش برای مطالعه‌ی شعر یا داستان، اختلاط فضای عمومی با فضای حرفه‌ای ادبیات است. طبیعی است از این نظر قضایی مانند تلگرام اصولاً متعلق به علاقه‌مندان به ادبیات نیست. شاید از همین رو است که متن‌ها و دیالوگ‌های جدی در این حوزه بیشتر در صفحات فیسبوک رد و بدل می‌شد و هنوز هم رد و بدل می‌شود.

اما حسن تلگرام برای جامعه‌ی ادبی، احیای ارتباط‌های حرفه‌ای و رد و بدل شدن اطلاعات بود که تا حدی اعضای این جامعه را از خودمردگی به در آورده است و در احیای نشست‌ها و جلسات متعدد و تبادل اطلاعات حرفه‌ای نقشی مهم داشته است.

اگرچه نمی‌توان هم منکر شد که وجود و رواج تلگرام آسیب‌هایی هم به جامعه‌ی ادبی زد، نظیر برکشیدن افراد کم‌مایه و میان‌مایه‌ای که بر موج سلیقه‌ی عام سوار شدند و چند روزی بر جای بزرگان تکیه زدند، اما نکته اینجاست که بخش عمده و اصلی این آسیب‌ها برخاسته از کاشی‌های فرهنگی و اجتماعی است و تلگرام یا هر اپلیکیشن دیگری تنها دمیومی برای بروز این آسیب‌ها است؛ بودن یا نبودن تلگرام مساله نیست؛ صورت مساله را درست تعریف کنیم.

آل احمد، موافقت‌ها، مخالفت‌ها در چهارچوب گفتمان تئوریک، پشتوانه‌ی بسیاری از تولیدات هنری آن دهه بود و در کنار آن، بستر مناسب اجتماعی، نیاز مردم به تولیدات اندیشه‌ای و پیشروهای زیبایی‌شناختی، شرایط لازم برای ایجاد جریان‌های مختلف. در مرحله ارائه‌ی آثار را فراهم کرد و از همین روست که ما بعد از گذشت نیم قرن از آن دوران، همچنان با احترام و غرور یادش می‌کنیم.

یکی از ضدجریان‌ها در سال‌های اخیر، فقدان این فضای گفتمانی است. این که چه پیش آمد که باعث از هم پاشی این میز گفتگو و مرادوه شد، بماند برای بعد، اما نبودنش، باعث از دست رفتن‌های متعدد شد. نمی‌خواهم در این اولین متن به دیگر ضد جریان‌ها اشاره کنم چون امیدوارم این متن، خود آغاز یک گفتگو پیرامون جریان و ضد جریان در هنر کرمان باشد، بنابراین در همین ابتدای امر، از شش نفر از دوستان خوبم دعوت می‌کنم، در این زمینه دیدگاه خود را ارائه نمایند:

رضا شمس، مازبان نیستانی، جلیل امیری، گفت‌وگو را اگر از بستر هنر بگیرند، انگیزه‌ها به شدت افت می‌کند. فضای گفتگو، در هنر دهه چهل ایران، کافه نشینی‌های معروف هنرمندان آن دوره، نقدهای جنجالی جلال

رضا شمس، مازبان نیستانی، جلیل امیری، گفت‌وگو را اگر از بستر هنر بگیرند، انگیزه‌ها به شدت افت می‌کند. فضای گفتگو، در هنر دهه چهل ایران، کافه نشینی‌های معروف هنرمندان آن دوره، نقدهای جنجالی جلال